

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۱۵، پیاپی ۱۰۰، بهار و تابستان ۱۳۹۴

تحلیلی از جایگاه مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری در دایره‌المعارف‌ها و عجایب‌نامه‌ها

محمد رضا قلیزاده^۱

علی شهوند^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۲۱

چکیده

با طبقه‌بندی علوم بر اثر وسعت اندیشه و دامنه دانش مسلمانان در سده‌های اولیه هجری، پایه شکل‌گیری دانشی به نام دایره‌المعارف‌نویسی فراهم شد. دایره‌المعارف‌ها با اهداف و انگیزه‌های مختلف و گاه مشابه، متضمن تعریف و شرح خلاصه‌ای از علوم شناخته شده در هر دوره‌ای هستند. محتوای علم یا علوم مندرج در دایره‌المعارف‌ها می‌تواند مبنایی برای تقسیم‌بندی این‌گونه از آثار در دو دسته «عمومی» یا چندعلمی و «تخصصی» یا تک‌علمی باشد؛ در این میان ساختار و محتوای عجایب‌نامه‌ها سبب شده است که آن‌ها را به‌عنوان نوع سوم از دایره‌المعارف‌ها مطرح کند؛ زیرا وجه غالب عجایب علوم، ویژگی بارز دانش‌های مطروحه در

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر؛ rezatarikh@pgu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر؛ alishahvand@chmail.ir

آن‌هاست؛ اگرچه تاثیر نگرش یونانی در نخستین طبقه‌بندی‌های علوم و دایره‌المعارف‌ها، موجب نادیده انگاشته شدن تاریخ در زمره علوم شد، اما علم تاریخ همچون یکی از نخستین علوم مورد توجه مسلمانان از همان آغاز جای خود را در میان دیگر علوم یافت؛ بنابراین بدیهی بود که به موازات ارج و اهمیت یافتن هرچه بیشتر تاریخ، این علم، جایگاه و موقعیت مهم‌تری در طبقه‌بندی عرضه‌شده از جانب دایره‌المعارف‌نویسان را به دست آورد. در این مقاله با طرح سؤال جایگاه مطالعات تاریخی در این گونه آثار و توجه به مسئله تاریخ‌نگاری، فرضیات ذیل پیگیری می‌شود: به دنبال رشد و توجه به تاریخ در میان مسلمانان، عالمان و اندیشمندان اسلامی، جایگاه ویژه‌ای در طبقه‌بندی علوم برای این مهم تعبیه کردند و همچنین با شکل‌گیری و گسترش نگارش گونه جدیدی از دایره‌المعارف‌ها در قالب عجایب‌نامه‌نویسی، عرضه تاریخ و روایات تاریخی در این گونه آثار جایگاه مهمی می‌یابد.

واژگان کلیدی: تقسیم‌بندی علوم، دایره‌المعارف‌ها، عجایب‌نامه‌ها،

علم تاریخ، تاریخ‌نگاری

مقدمه

فتوحات مسلمانان و توسعه قلمرو آنان با هدف نشر دین، گذشته‌ازاینکه فرهنگ‌ها و تمدن‌های درخشان کهن را ضمیمه سرزمین‌های اسلامی کرد، دنیای تازه‌ای را فراروی مسلمانان گشود و ترکیب و بافت قومی و فرهنگی متمدنی را در گستره قلمرو نوپای اسلامی تشکیل داد. گستردگی سرزمینی، قومی و فرهنگی، شرایط و مقتضیات تازه‌ای را در برابر مسلمانان و جامعه اسلامی سده‌های نخستین هجری قرار داد. اسلام‌پذیری مردمان ممالک فتح‌شده، آنان را به فراگیری دانش و آموزه‌های قرآنی و معارف دینی ترغیب کرد و از سوی دیگر مسلمانان را همچون میراث‌داران تمدن‌های درخشان مغلوب فراز آورد و زمینه شکل‌گیری نهضت علمی را در تمدن اسلامی ایجاد کرد.

ایرانیان نیز ضمن پذیرفتن آیین جدید با اسلامی کردن حوزه دانش و معرفت خود در این میان نقش سترگی را ایفا کردند؛ همچنین آن‌ها به‌ویژه در برگرداندن آثار علمی پهلوی به عربی (زبان علمی، رسمی و نوشتاری مسلمین در سده‌های نخستین هجری) و ترجمه منابع علمی گذشته خود که تا حد بسیاری به یمن مراکز علمی ایران باستان، مانند گندی‌شاپور از آشفته‌گی‌های حمله اعراب مصون مانده بود؛ به شتاب این روند افزودند. این دانش‌اندوزی در سرزمین‌های اسلامی، در پی آرامش نسبی و رفاه اقتصادی پس از فتوحات آغاز شد و با نهضت ترجمه که به همت اندیشمندان مسلمان شروع شد، در سیر تکاملی خود از نقش نظارتی و تکمیلی خلفای عباسی با تأسیس مراکز علمی، مانند دارالحکمه در بغداد بهره برد؛ بدین ترتیب زمینه ورود بن‌مایه‌های دانش تمدن‌های همجوار، که اکنون در قالب میراث فکری برخی مراکز علمی آنان مانند گندی‌شاپور، اسکندریه، حران و انطاکیه به تملک درآمده بود به عرصه علمی دنیای اسلام فراهم شد؛ از این رو توسعه دانش مسلمانان که خلاصه فراگیری مایه‌های اولیه از ترجمه علوم غربی و شرقی و تقابل و تعامل آن با آموزه‌های مذهبی اسلام بود، به تدریج ضمن ترویج نگارش و تدوین آثار علمی، بر وسعت تألیفات اندیشمندان مسلمان افزود.

به دنبال افزایش حوزه علمی و معرفتی و همچنین اشراف دانشمندان مسلمان بر علوم عصر، امکان رشد شتابان علوم و تعدد آثار فراوان ترجمه‌ای و تألیفی فراهم شد و در پی آن تلاش برای سهولت فراگیری علم، دانشمندان مسلمان را - که ضمن آشنایی با علوم یونانی به اصل طبقه‌بندی علوم واقف شده بودند - متوجه این امر مهم کرد. مسئله‌ای که البته از تجربیات و پیشینه علمی ایرانیان در دست‌بندی و گرد آمدن علوم در آثاری چند نظیر بندهشن، دینکرد و گزیده‌های زادسپرم نیز تاثیر می‌پذیرفت (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۲۹)؛ در واقع روحانیان و مغان زردشتی به تدریج به سوی دایره‌المعارف نویسی حرکت کردند؛ از آنجا که آتشگاه، خود را عهده‌دار گردآوری تمام دانش‌های موجود می‌دید، در دوران پایانی حاکمیت هژمونی دین زردشت، فرهنگ مکتوب دین زردشتی در قالب این گونه رسائل گردآوری شد.

طبقه‌بندی علوم همچون نیازی اساسی در توسعه و تولید علم به محوریت تمدن اسلامی به‌ویژه از قرن دوم هجری مورد توجه اندیشمندان مسلمان واقع شد و از این زمان نخستین تلاش‌ها به‌دست افرادی چون ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (متوفی ۲۵۸ ه.ق) به‌منصه‌ظهور رسید. اوج توجه به طبقه‌بندی علوم را در قرن چهارم و در «احصاء‌العلوم» از ابونصر محمد بن محمد فارابی (متوفی ۳۳۹ ه.ق) باید جستجو کرد؛ از این‌رو تقسیم‌بندی فارابی در احصاء‌العلوم متأثر از فلاسفه یونان و به‌ویژه ارسطو (متوفی ۳۲۲ ق.م) بود؛ اما فارابی این تقسیم‌بندی را متأثر از شرایط و اقتضائات اسلام و تمدن اسلامی بومی‌سازی کرد، تاجایی که چهارچوب پیشنهادشده از سوی او الگویی برای تقسیم‌بندی‌هایی شد که بعدها به‌دست سایرین در دانش مسلمین شکل گرفت و دنبال گردید؛ بنابراین فارابی با تقسیم‌بندی دانش و نگارش احصاء‌العلوم، شالوده و سنگ بنای نگارش آثار دایره‌المعارف گونه را در تمدن اسلامی بنا نهاد؛ به‌گونه‌ای که اثر او راهنمایی برای بسیاری از آثار چنددانشی شد که پس از آن دانشمندان مسلمان و ایرانی با اهداف گوناگون نوشتند.

از آنجا که در ادوار اولیه شکل‌گیری تمدن اسلامی و با توجه به وسعت و محدودیت دامنه و عمق دانش‌ها، فیلسوف به کسی گفته می‌شد که تمام علوم زمان خود را می‌دانست، بنابراین بیشتر دایره‌المعارف‌های نخستین را کسانی نوشتند که عنوان فیلسوف را نیز با خود داشته‌اند. فارابی، ابن سینا (متوفی ۴۲۸ ه.ق)، بهمنیار (متوفی ۴۵۰ ه.ق) و ابوعبدالله محمد بن موسی خوارزمی (متوفی ۲۳۲ ه.ق)، از دایره‌المعارف‌نویسان فیلسوف هستند؛ افزون‌براین آنچه در آثار مذکور می‌آمد، گذشته از دیدگاه نگارندگان علوم موجود در این آثار، حکایت‌گر توجه اندیشمندان و جامعه علمی هر عصر به علوم مندرج در این دسته از آثار است؛ به‌ویژه با رونق و اهمیت یافتن فلسفه و حکمت اسلامی در سده‌های نخستین هجری که به‌شدت از منابع ترجمه‌ای و علوم وارداتی (اوایل) تأثیر می‌گرفت، دایره‌المعارف‌ها نیز به‌تدریج در همین زمینه، رنگ فلسفی‌گالی گرفتند.

در این میان در سده‌های نخستین اسلامی، شکل‌گیری تاریخ‌نگاری اسلامی در قالب سیره و مغازی متأثر از قرآن، زندگی پیامبر (ص)، اقوال و افعال او در برابر صحابه و

نیروهای مشرک و دشمنان اسلام بود که همچون نیاز مذهبی و روزمره مسلمانان، ضمن تغییر نگرش به تاریخ‌نگاری‌های گذشته، زمینه‌های پیدایش و رشد تاریخ‌نگاری حدیث‌محور را فراهم کرده بود (قلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۷)؛ در واقع سیره و مغازی پیامبر درباره نیازهای دینی تابعان، نخستین و مهم‌ترین موضوعات تاریخ‌نگاری را شکل می‌داد و سبب تدوین و نگارش کتبی با عنوان «السير» شد که به دنبال تبیین کامل‌ترین الگوی دینی در رفتار فردی و اجتماعی و زمینه‌های فقهی و اخلاقی زندگی مسلمانان بود؛ بدین ترتیب تاریخ‌نگاری اسلامی را با توجه به نیاز مذهبی مستتر در آن می‌توان در زمرة «علوم اواخر» (علوم بعد از نزول وحی) دانست؛ در حالی که تا پیش از این گونه‌ای تاریخ‌نگاری در میان اعراب جاهلی نیز در قالب «ایام العرب» و «علم الانساب» رواج داشت و گذشته‌زاین در ایران باستان نیز تاریخ‌نگاری در لابلای متون مذهبی و خدای‌نامک‌ها و گاه‌نامک‌ها وجود داشته است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۶۰).

بر اساس آنچه گفته شد و با توجه به شکل‌گیری تاریخ‌نگاری حدیث‌محور، از همان سده‌های نخستین در قالب کتب سیره، مغازی، طبقات، ملل و نحل در جامعه اسلامی و از سوی دیگر نیاز جامعه اسلامی به علم تاریخ، و نیز از آنجا که دایره‌المعارف‌ها حاوی عصاره علوم هر عصر هستند، پرسش اصلی مورد بحث این نوشتار، چگونگی توجه به تاریخ و تاریخ‌نگاری و جایگاه مطالعات تاریخی در این گونه آثار و علوم مرتبط است؛ همچنین با طرح سؤال دیگری درباره چگونگی نسبت عجایب‌نامه‌ها با دایره‌المعارف‌ها و تاریخ و تاریخ‌نگاری، بحث خواهد شد. در پاسخ به پرسش‌های فوق دو فرضیه ذیل ارزیابی و پیگیری می‌شود. به دنبال رشد و توسعه دانش، مسلمانان برخلاف طبقه‌بندی مرسوم در علوم اوایل، به تدریج برای تاریخ جایگاهی ویژه در میان دیگر علوم قرار دادند. بر اساس فرضیه دوم، عجایب‌نامه‌ها نوع دیگری از دایره‌المعارف‌ها هستند که مباحث و روایات تاریخی، همانند دیگر علوم مطروحه در آن‌ها به شکل اعجاب‌انگیزی عرضه شده است.

پیشینه پژوهش

هرچند در مقالات و گزارش‌های منفرد به دایره‌المعارف‌نویسی یا عجایب‌نامه‌ها از جنبه‌های علمی و یا ادبی توجه شده و آثاری در قالب کتاب (ر.ک: براتی، ۱۳۸۷) یا مقاله (ر.ک: سلطانی، ۱۳۸۵) انتشار یافته است؛ اما متأسفانه در مطالعات موجود، درباره چگونگی جایگاه دانش تاریخ، تاریخ‌نگاری و عرضه مباحث تاریخی در دایره‌المعارف‌ها و عجایب‌نامه‌ها، به‌جز اشاراتی کوتاه در مقدمه پاره‌ای از این‌گونه آثار، توجه شایسته دیگری صورت نگرفته است.

دسته‌بندی و سنخ‌شناسی دایره‌المعارف‌ها و عجایب‌نامه‌ها

الف) دایره‌المعارف‌ها: سده‌های چهارم و پنجم هجری از سده‌های سرنوشت‌ساز و تاثیرگذار برای علوم در جهان شمرده می‌شود (صفا، ۱۳۶۹: ۲۷۹)؛ به‌گونه‌ای که وجود امرای و وزرای علم‌دوست در تمدن اسلامی و به‌ویژه سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام، مانند آل‌بویه و سامانیان؛ تعدد کتب ترجمه و تألیف در بازار وراقان (که محلی برای اجتماع عالمان و حکیمان و بحث آنان نیز بود)؛ وجود کتابخانه‌های متعدد؛ وجود حلقه‌های تعلیمی در مساجد، جهت تعلیم و املاء احادیث علوم دینی و شکل‌گیری مدارس علوم دینی و ادبی مانند: مدرسه حسن‌بن قاسم (داعی صغیر) در آمل، مدارس متعدد نیشابور چون مدرسه ابن‌فورک اصفهانی، مدرسه بیهقیه و مدرسه صاعدیه، زمینه‌های رشد و ترقی علوم را فراهم کردند (همان، ۲۵۹-۲۶۸).

مجاهدت عالمان سده‌های نخستین اسلامی کوششی مداوم و پرحاصل و مقدمه‌ای برای ظهور دانشمندان بنام بود که در قرن چهارم به عرصه علمی تمدن اسلامی پا نهادند؛ همان‌گونه که اشاره شد، نگارش آثار دایره‌المعارف‌گونه با گسترش دامنه دانش در تمدن اسلامی متأثر از طبقه‌بندی، از قرن چهارم، توسعه و تحکیم یافت و از آنجا که دایره‌المعارف‌ها متضمن شرح و خلاصه دانش‌های متداول هر عصر هستند، این‌گونه آثار را می‌توان به عبارت بهتر نوعی تاریخ‌نگاری سیر تطور علوم نیز دانست.

جهت مطالعه و بررسی دایره‌المعارف‌ها و توجه به روند رشد و تحول علوم در این آثار و یا مطالعه علمی خاص، دسته‌بندی این آثار به لحاظ موضوعی و تعدد علوم موجود در هریک از آنها امری ضروری است؛ بدین منظور مهم‌ترین تعریف موجود در دایره‌المعارف‌ها این است: «عنوان عمومی هریک از کتاب‌هایی که دربرگیرنده مختصری از علوم انسانی یا رشته‌ای خاص از علوم بوده باشد.» (خوارزمی، ۱۳۸۹: ۱۸)؛ از آنجا که در دایره‌المعارف‌ها گذشته از علوم انسانی، خلاصه‌ای از معارف مکشوفه علوم طبیعی و ریاضیات هم وجود دارد، این تعریف را به صورت کامل‌تر می‌توان چنین بیان کرد: «دایره‌المعارف عنوان عمومی کتاب‌هایی است که دربرگیرنده مختصر یا شرحی از علوم متداول هر عصر یا تمامی شاخه‌های رشته‌ای خاص از علوم هستند.»؛ بنابراین دایره‌المعارف‌های سده میانه در ایران را می‌توان به دو دسته عمومی یا چنددانشی و تخصصی یا تک‌علمی تقسیم‌بندی و چنین تعریف کرد: دایره‌المعارف‌های عمومی، آن دسته از دایره‌المعارف‌هایی هستند که خلاصه و شرح مختصر و قابل‌اعتمادی از دانش‌های متداول هر زمان را در خود جای داده‌اند و دایره‌المعارف‌های تخصصی آن دسته از دایره‌المعارف‌هایی هستند که تمامی معارف موجود یک رشته خاص از علوم را دربر دارند. براساس این تقسیم‌بندی، «احصاء العلوم» فارابی، «رسایل» اخوان‌الصفاء، «مفاتیح العلوم» خوارزمی، «دانش‌نامه علایی» ابن‌سینا، «جامع‌العلوم» فخرالدین رازی (متوفی ۶۰۶ ه.ق) و «دره‌التاج قطب‌الدین شیرازی» (متوفی ۷۱۰ ه.ق) را می‌توان از جمله دایره‌المعارف‌های عمومی به‌شمار آورد.

اما دایره‌المعارف‌های تخصصی را با توجه به محتوا و زمینه‌های علمی مطالب موجود در دایره‌المعارف‌های سده‌های میانه ایران می‌توان به شاخه‌های زیر تقسیم کرد:

۱. دایره‌المعارف‌های علوم دیوانی مانند جوامع‌العلوم ابن‌فریغون (متوفی میان

۳۲۷-۳۴۴ ه.ق)؛

۲. دایره‌المعارف‌های علوم فلسفی، مانند شفاء ابن‌سینا؛

۳. دایره‌المعارف‌های علم طب، مانند قانون ابن‌سینا؛

۴. دایره‌المعارف علوم تاریخی، مانند آثارالباقیه عن قرون‌الخالیه ابوریحان

بیرونی (متوفی ۴۴۰ ه.ق)؛

۵. دایره‌المعارف‌های علم جغرافی، مانند نزه‌القلوب حمدالله مستوفی (متوفی

۷۵۰ ه.ق).

ب) عجایب‌نامه‌ها: براساس آنچه گفته شد، عجایب‌نامه‌ها نیز نوع سومی از دایره‌المعارف‌ها هستند؛ هرچند وجه غالب محتوای آن‌ها علوم طبیعی است؛ اما نمی‌توان این‌گونه آثار را از علوم انسانی نیز خالی دید. با توجه به اینکه در دایره پژوهش‌های موجود راجع به دایره‌المعارف‌های علوم تاریخی، از این دسته از دایره‌المعارف‌ها غفلت شده است، در اینجا لازم است به ویژگی‌های کلی آن‌ها و دلایل و عوامل طبقه‌بندی این دسته از متون در بطن جریان دایره‌المعارف‌نویسی نیز توجه شود. «عجایب‌نامه‌نویسی تلاشی است برای تبیین جهان. نویسنده از شنیده‌ها و خوانده‌ها و دیده‌های خودش مدد می‌گیرد و هر جا که در می‌ماند با خیال‌پردازی، داستان‌های نیمه‌کاره‌اش را تمام می‌کند» (محمدبن محمود همدانی، ۱۳۷۵: ۱۵).

براساس برخی دیدگاه‌ها ک عجایب‌نامه‌ها را ژانری ادبی می‌دانند، پیدایش این آثار را متأثر از برهم خوردن موازنه میان دانش و خلاقیت زیبایی‌شناختی با توجه به تغییر زبان علمی در ایران زمین از عربی به فارسی نوین می‌دانند (براتی، ۱۳۸۷: ۱۸)؛ هرچند از نظر زمانی پیدایش عجایب‌نامه‌ها در قرن پنجم و روند تغییر زبان رسمی و نوشتاری ایران در فاصله قرن سوم تا پنجم هجری (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۷۹: ۵۲۰) که می‌تواند مؤید دیدگاه فوق باشد، تقریباً در یک راستا قرار می‌گیرند؛ اما شواهد موجود، حکایت از غلبه ویژگی‌های دایره‌المعارفی این دسته از آثار دارد. لازم است ذکر شود که نخستین عجایب‌نامه و الگوی عجایب‌نامه‌نویسان عالم، که به قلم «بلیناس حکیم»^۱ نوشته شده، در واقع همان دایره‌المعارف هفت‌جلدی «پلینی»^۲ است که در عجایب‌نامه‌های فارسی از او

1. Apollonius Tyanaeus
2. Pliny the Elder

با نام بلیناس حکیم یاد شده است (براتی، ۱۳۸۷: ۴۴-۴۵)؛ بدین ترتیب مسئله فوق به‌خوبی سرچشمه دایره‌المعارفی بودن عجایب‌نامه‌ها را اثبات می‌کند؛ همچنین تأثیرپذیری عجایب‌نامه‌های فارسی از طبیعیات ارسطو و منابع علمی استفاده‌شده در این آثار، نظیر مایه‌های علمی دانشمندانی چون ابوعلی سینا، خوارزمی، بیرونی و مأخذ قرار گرفتن عجایب‌نامه‌ها در آثار علمی بعدی مانند استفاده قزوینی در نگارش «آثارالبلاد و اخبارالعباد» و یا حمدالله مستوفی در «نزهه‌القلوب» و نیز خواندمیر در «حبیب‌السیر» از «تحفه‌الغرائب» (محمدبن ایوب‌الحاسب^۱، ۱۳۷۱: ۱۷) علاوه بر اینکه ماهیت علمی بخشی از عجایب‌نامه‌ها را نشان می‌دهد، در جهت تحلیل فوق تبیین و ارزیابی می‌شود.

اعتبار و ارزش علمی عجایب‌نامه‌ها، به‌عنوان گونه‌ای از دایره‌المعارف‌ها، به تحلیل بیان‌شده در اینجا محدود نیست؛ بلکه نگاهی به سیر شکل‌گیری و نگارش عجایب‌نامه‌ها، آن را سنتی برون‌آمده از دل جغرافیا و دلیلی بر گسترش و دگرزایی این دانش نشان می‌دهد؛ همان‌گونه که اشاره شد، در این گونه از متون، نمونه‌های ابتدایی و مطالب گزیده‌ای از کتاب‌ها و دانش جغرافیا می‌توان سراغ گرفت. از نظر موضوعی و علمی، عجایب‌نامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها شباهت بسیاری با هم دارند؛ برای مثال کثرت عقاید عجیب و غریب و خرافه‌نما در دایره‌المعارف‌ها (جمالی یزدی، ۱۳۸۶: ۱۳) و سبک عجایب‌نامه‌ای برخی دایره‌المعارف‌ها مانند «یواقیت‌العلوم و دراری‌النجوم» دلیلی بر این مدعاست.

بنابراین علاوه بر اهمیت ادبی عجایب‌نامه‌ها، ویژگی علمی آن‌ها نیز مانند دایره‌المعارف‌ها، برخلاف دیدگاه‌های غالب که محتوای علمی عجایب‌نامه‌ها را نادیده می‌انگارند و از ناتوانی تکیه بر وجه علمی این دست از آثار سخن می‌رانند، می‌تواند برخاسته از علوم شناخته‌شده و سطح دانش دوران نگارش هر اثر تلقی شود؛ بنابراین می‌توان گفت که «هرچه بر دانش انسان افزوده می‌شود، دامنه عجایب محدودتر خواهد شد» (سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۳۲)؛ اما دستیابی به جنبه‌های علمی عجایب‌نامه‌ها با اندکی تفاوت

۱. این کتاب را از مؤلفی گمنام دانسته‌اند و انتساب آن به محمدبن ایوب‌الحاسب طبری احتمالی است (ر.ک:

محمدبن ایوب‌الحاسب، ۱۳۷۱: ۲).

نسبت به سایر آثار دایره‌المعارفی به تحلیل محتوا و دقت نظر بیشتری نیازمند است؛ در نتیجه در یک جمع‌بندی کلی با توجه به محتوای علمی عجایب‌نامه‌ها از یک سو و نگارش ادبی و وجهه هنری این آثار از سوی دیگر، براساس تقسیم‌بندی یادشده برای دایره‌المعارف‌ها، می‌توان از عجایب‌نامه‌ها به عنوان نوع سوم از دایره‌المعارف‌ها در کنار دایره‌المعارف‌های عمومی و تخصصی نام برد.

براساس آنچه گفته شد و با توجه به تقسیم‌بندی فوق، بدیهی است که در بخش بعدی بحث، نباید فقط دایره‌المعارف‌های عمومی و تاریخی ارزیابی شوند؛ بلکه دایره علوم تاریخی و توجه به دانش تاریخ، محدود به دو طیف فوق نیست و متون عجایب‌نامه‌ای که خود نیز نوع دیگری از دایره‌المعارف‌ها تلقی می‌شوند، واجد جنبه‌های مورد بحث در این نوشتار هستند.

روند تکامل مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری در دایره‌المعارف‌ها و عجایب‌نامه‌ها

چنان‌که اشاره شد تحول در نگرش و شعور تاریخی مسلمانان به تأسی از بن‌مایه‌های تاریخی قرآن و احادیث به وجود آمد. این امر گذشته‌ازاینکه نگاه به روش‌های تاریخ‌نویسی پیشین در قلمرو سرزمین‌های اسلامی نظیر اعراب و ایرانیان را دگرگون ساخت، تاریخ‌نگاری را نیز همچون نیازی دینی وارد زندگی مسلمانان کرد و اهداف تاریخ‌نویسان بعدی را نیز شکل داد؛ در نتیجه زمینه توسعه حوزه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی را فراهم آورد؛ بنابراین پس از آن به تدریج دامنه تاریخ‌نگاری اسلامی از سیره و مغازی به طبقات، ملل و نحل و تاریخ سیاسی وسعت یافت. تکامل و توسعه تاریخ‌نگاری اسلامی در قرن دوم هجری، تاریخ را به عنوان زمینه‌ای تخصصی وارد حوزه دانش مسلمین کرد و از آن زمان استفاده از تاریخ به معنای مصطلح آن برای آثار مشتمل بر ثبت وقایع و حوادث، رایج شد؛ در حالی که به جز آثار سیره، مغازی و طبقات که متضمن تاریخ‌نگاری بودند، واژه «خبر» و جمع آن «اخبار» را پیش از اواخر قرن دوم هجری تعبیری از اندیشه و مفهومی که بعدها تاریخ نامیده شد، دانسته‌اند (سجادی، ۱۳۷۵: ۸)؛ هر چند این واژه و منشأ آن را با تعیین مبدأ

تاریخ اسلام مرتبط می‌داند (سجادی، ۱۳۷۵: ۵)؛ البته این اصطلاح چنان‌که اشاره خواهد شد، بعدها نیز کم‌وبیش بدیلی برای «تاریخ» باقی ماند.

بنابراین تا قبل از شکل‌گیری نخستین طبقه‌بندی‌ها در حوزه دانش مسلمین، تاریخ، همچون یک نیاز و نیز یک علم در عرصه دانش مسلمانان مطرح شد و به جهت اهمیتش جایگاه یافت و روند رشد و تکامل خود را حتی قبل از ورود دست‌مایه‌های شرقی و غربی علوم به قلمرو علمی مسلمانان آغاز کرد؛ پس طبیعی بود که پس از آن در طبقه‌بندی علوم، از تاریخ نیز به‌عنوان یک علم سخن به میان آید.

همان‌گونه که اشاره شد مبنای نگارش نخستین دایره‌المعارف‌ها که متضمن شرح خلاصه‌ای از علوم عصر بودند، تقسیم‌بندی علوم بود؛ زیرا اندیشمندانی نظیر فارابی را - که به این مهم روی آوردند- در زمره نخستین دایره‌المعارف‌نویسان نیز به‌شمار آورده‌اند؛ در واقع تقسیم‌بندی علوم گذشته که گسترش و آموختن دانش را آسان کرد، زمینه شکل‌گیری دایره‌المعارف‌نویسی را نیز فراهم نمود؛ از این رو وجود مباحث تاریخی در دایره‌المعارف‌ها، آن‌ها را از جمله منابعی قرار داده که در کنار آثار و منابع تاریخی می‌توان اطلاعات و داده‌های تاریخی را نیز از آن‌ها به‌دست آورد؛ بنابراین افزون‌بر اینکه دایره‌المعارف‌ها به‌طور کلی سیر رشد و تطور علوم را نشان می‌دهند و حاوی تاریخ‌نگاری علم و متضمن روند توسعه علوم در ادوار مختلف هستند، نگاه این دست از آثار به تاریخ به‌مثابه یک علم، ارزش توجه به دایره‌المعارف‌ها را افزون می‌کند.

پیش‌از این به‌طور خلاصه به چگونگی نگاه دایره‌المعارف‌ها به علوم و معارف، اشاره شد؛ اما نکته‌ای که در اینجا باید به آن تاکید شود، شیوه پرداختن این‌گونه آثار به تاریخ است. در متون و آثار دایره‌المعارفی، مؤلف بیشتر به‌صورت کلی و فشرده، علاوه‌بر تعریف و تبیین مسئله و حدود و ثغور تواریخ، به معرفی و ارائه بخش‌های موردعلاقه خود درباره تاریخ می‌پردازد که در این میان گاه معرفی کلی سلسله‌ها، القاب و واژگان، ذکر نام بزرگان و حاکمان در تواریخ و یا مناصب و عناوین دیوانی و حکومتی، با توجه به رویکردهای مؤلف، موضوعیت و محوریت می‌یابند. تاریخ در این‌گونه متون از چنان جایگاهی برخوردار است که دایره‌المعارف‌نویسان، اغلب در ضمن معرفی و ارزیابی دیگر علوم به

وقایع و روایات تاریخی نیز استناد و دلالت می‌دهند. این ویژگی به‌ویژه در دایره‌المعارف‌هایی که مبتنی بر شرح عجایب و غرایب جهان هستند، بیشتر به چشم می‌خورد.

کندی از نخستین اندیشمندانی است که به تقسیم‌بندی علوم پرداخت؛ به گونه‌ای که طبقه‌بندی علوم را از کارهای وی دانسته‌اند (نصر، بی تا: ۱۵)؛ هرچند از نگاه او به علم تاریخ آگاهی‌ای در دست نیست؛ اما برخی محققین معتقدند که او در دو کتاب از میان‌رفته‌اش «اقسام العلم الانسی» و «ماهیت العلم و اوصافه» نامی از تاریخ نبرده است (آینه‌وند، ۱۳۷۷: ۸۱)؛ بدین ترتیب نسل اول دایره‌المعارف‌نویسان، نظیر دو رکن بزرگ تفکر اسلامی، فارابی و ابن سینا که در علم‌آموزی و طبقه‌بندی علوم به شدت تحت‌تأثیر دانشمندان یونانی بودند (نصر، بی تا: ۲۰) از وارد کردن تاریخ و علوم تاریخی چون علم انساب، سیره و مغازی به‌عنوان یک سرفصل در مباحث خود غفلت ورزیده‌اند؛ اما به‌زودی نسل بعدی دایره‌المعارف‌نویسان به اهمیت و لزوم وارد ساختن تاریخ به‌عنوان سرفصلی مهم در طبقه‌بندی علوم توجه نشان دادند.

به‌رغم غفلت این دانشمندان شیعی یا شیعی‌مشرّب از تاریخ، آنان علوم انسانی و علم مدنیت، اخلاق، سیاست و اقتصاد را به دایره‌ طبقه‌بندی علوم وارد کردند که البته این موضوع خود گامی به جلو بود. در امتداد روند روبه‌توسعه‌ی فوق، سرانجام نخستین دایره‌المعارفی که نگاه علمی به تاریخ را به دایره‌ دانش مسلمانان وارد و اضافه می‌کند، از سوی انجمن اخوان‌الصفاء و خالان‌الوفا تدوین و تألیف شد. اعضای گروه سرّی اخوان‌الصفاء که با اهداف متفاوت و گاه مجهول، به نگارش دایره‌المعارف چنددانشی خود روی آورده‌اند؛ بارزترین نمود عینی و هدف‌رسانشان، آشتی میان شریعت اسلام و فلسفه یونانی بوده است؛ علاوه‌براین اهمیت رسائل اخوان‌الصفاء به‌خاطر مطالعه و بررسی تاریخ فلسفه اسلامی است؛ زیرا در باشکوه‌ترین دوران فلسفی اسلام نوشته شده‌اند (قمیر، ۱۳۶۳: ۱۸)؛ «این رسائل برای کسانی که تاریخ سیاسی مسلمانان را بررسی می‌کنند، مفید است؛ زیرا مطالبی را برای آنان روشن می‌سازد که در کتب تاریخ سیاسی آن را نمی‌یابند» (همان).

رسائل اخوان نخستین دایره‌المعارف عمومی است که در آن موضوع علم تاریخ مطرح شده است؛ هرچند کاربرد لفظ تاریخ در زمان تألیف رسائل معمول بوده، ولی علم تاریخ با واژه مصطلح قرن دوم هجری، یعنی اخبار در دو بخش متفاوت در این رسائل مطرح شده است که نخست با نام «دانش سیرت‌ها و انساب و اخبار» (من رسائل اخوان الصفا...، ۱۹۶۴: ۴۰-۴۱) به‌عنوان نوع نهم از دانش ریاضیات، و سپس در بخش علوم شرعی، با عنوان «علم روایات و اخبار» آمده است (رزنتال، ۱۳۸۵: ۸۳).

اگرچه مباحث مطرح‌شده در بخش علوم شریعت، درباره دانشمندان تنزیل، تأویل و دانشمندان روایات نیز دارای ارزش تاریخی است (به‌رغم اینکه اخوان الصفا با گرایش‌های شیعی به تألیف رسائل خود دست زده بودند)؛ اما با نفی تعصب در مورد مذهب، سعی در حفظ بی‌طرفی در نگارش مباحث مذهبی داشته‌اند (قلیزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۱۴۰)؛ بنابراین می‌توان رسائل دینی و مذهبی آنان را نمونه کاملی از یک تاریخ‌نگاری مذهبی - اسلامی دانست که با رعایت بی‌طرفی و بی‌تعصبی نوشته شده است؛ زیرا این بی‌طرفی موجب شد تا میان محققین درباره مذهب آنان اختلاف ایجاد شود؛ به‌رحال مهم این است که پیشنهاد کردن تاریخ به‌عنوان علم، برای نخستین بار در این رسائل مطرح می‌شود.

پس از رسائل اخوان الصفا یکی از شناخته‌شده‌ترین دایره‌المعارف‌هایی که تاریخ به‌مثابه یک علم در آن جایگاهی ویژه یافته، مفاتیح‌العلوم است. این دایره‌المعارف اثر ابو عبدالله محمدبن احمدبن یوسف خوارزمی است که مؤلف درباره نام‌گذاری کتابش می‌نویسد: این کتاب را مفاتیح‌العلوم نام نهادم، برای آنکه مدخل دانش است و برای بیشتر دانش‌ها در حکم کلید است؛ پس هرکس آن را بخواند و مطالبش را به‌خاطر بسپارد و سپس در کتاب‌های علمی به‌دقت بنگرد، با آن علوم آشنا می‌شود و به راز آن‌ها پی می‌برد؛ اگر با آن علوم بیگانه باشد و با اهل آن دانش‌ها مصاحبت و هم‌نشینی نکرده باشد (خوارزمی، ۱۳۸۳: ۵-۶).

خوارزمی مفاتیح‌العلوم را در دو مقاله تألیف کرده است. مقاله نخست شامل علوم شریعت و بخشی از علوم عربی است که به این مبحث مربوط می‌شود و مقاله دوم در علوم غیرعرب، یعنی علوم یونانی‌ها و دیگر ملت‌هاست (خوارزمی، ۱۳۸۳: ۶). او باب آخر

مقاله اول را به تاریخ اختصاص داده و از آن با عنوان «علم اخبار» یاد می‌کند. او در نگارش این بخش از دایره‌المعارف خود در ابتدا معرفی اجمالی و بسیار کوتاه پادشاهان ایران باستان، خلفا و سلاطین اسلامی، سلاطین یمن، و پادشاهان روم را با ذکر القابشان، اساس کار خود قرار داده و سپس مصطلحات و تعبیرات فنی رایج علم تاریخ در کتاب‌های فتوح و مغازی، طبقات مردم هند و اصطلاحات به‌کاررفته در تاریخ عرب و تاریخ روم را بیان می‌کند.

به‌رغم آنکه خوارزمی، باب مربوط به «علم تاریخ» را با نام علم اخبار می‌آورد؛ اما در عناوین فصول، مانند «فصل هفتم: اصطلاحاتی که در کتاب‌های فتوح و مغازی و تاریخ عرب بعد از اسلام زیاد به کار می‌رود» و «فصل هشتم: کلمات و مصطلحات که در تاریخ عرب و روزگار جاهلیت بسیار به کار می‌رفته» لفظ تاریخ را به معنای مصطلح آن برای علم تاریخ به کار می‌برد. جالب آنکه در این قسمت خوارزمی اقسام خط فارسی ایران باستان را نیز معرفی می‌کند.

مقارن با دورانی که خوارزمی *مفاتیح‌العلوم* خود را با توجه به تاریخ، در مرزهای شرقی اسلامی می‌نگاشت؛ ابن‌ندیم (متوفی ۳۸۵ ه.ق) در بغداد اثر خود *الفهرست* را -که دایره‌المعارف گونه‌ای تخصصی در کتاب‌شناسی است- نوشت. او در این تألیف علوم و منابع آن را در ده مقاله و فنون مختلف معرفی می‌کند. او مقاله سوم کتاب خود را با عنوان «در اخبار اخباریان و نسابان و صاحبان احداث و آداب» به علم تاریخ اختصاص داده است. او در این بخش از کتاب، علم تاریخ را در سه فن به شرح «در اخبار مستوفیان و راویان و کسانی که صاحب سیره خاص و تازه بودند و نام کتاب‌های آن‌ها»، «در اخبار پادشاهان و نویسندگان و مترسلان و کارکنان خراج و صاحبان دیوان و نام کتاب‌های آن‌ها»، «در اخبار ندیمان و جلیسان و ادیبان و صفاعنه و صفادنه^۱ و کسانی که مردم را به‌خنده درآوردند و نام کتاب‌های آن‌ها» مطرح و تشریح می‌کند؛ از این رو ابن‌ندیم در واقع گذشته‌ازاینکه منابع علم تاریخ را بررسی می‌کند، همه آنچه را که بعدها با گسترش دامنه تاریخ، برای این علم

۱. صفاعنه به معنی زنجیربان و صفادنه به معنی سیلی‌خوردگان است که شاید بتوان این دو واژه را با یکدیگر «فرومایگان» معنا و تعبیر کرد.

حائز اهمیت تحلیلی و موضوع تاریخ اجتماعی است، بیان می‌کند. و جالب آنکه وقتی اغلب عالمان و دانشمندان؛ تاریخ را ذیل علوم شریعت و یا دیگر علوم آورده‌اند، ابن‌ندیم مقاله مستقلی را به تاریخ اختصاص داده و در واقع هویت مستقلی را برای این علم در نظر گرفته است. شاید بتوان تحلیل کرد که از دیدگاه وراقی تیزبین در بازار کتابفروشان بغداد (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۲۱) کتاب‌های تاریخی در این هنگام چنان جایگاهی در میان دیگر آثار و کتب یافته بودند که بخش‌های مهمی از دایره‌المعارف او به گزارش‌های مختلفی درباره تاریخ و تاریخ‌نگاران و منابع گوناگون آن اختصاص می‌یابد.

اما با تألیف آثار الباقیه، تاریخ محور نگارش یک دایره‌المعارف قرار می‌گیرد و علم تاریخ چنان رشد می‌کند که تبعات و مباحث آن در قالب دایره‌المعارفی ارزشمند و مهم تدوین می‌شود. آثار الباقیه عن القرون الخالیه (تالیف ۳۹۱هـ) در واقع دایره‌المعارفی است که ابوریحان بیرونی در آن تاریخ و شاخه‌های مرتبط را محور و اساس نگارش و تألیف خود قرار داده است؛ تا آنجا که می‌توان ادعا کرد در واقع این اثر یک دایره‌المعارف تخصصی تاریخ است که بیرونی در جوانی برای شمس‌المعالی ابوالحسن قابوس زیاری نوشت. نگارش این دایره‌المعارف تاریخی از جنبه دیگری نیز قابل توجه و بررسی است و آن هم عصری مؤلف با دانشمند بنام مسلمان ابوعلی سینا است؛ زیرا در زمانی که بوعلی در نگارش آثار خود و در طبقه‌بندی علوم، متأثر از واضعان علوم اوایل، جایی برای علم تاریخ در نظر نمی‌گیرد، بیرونی دایره‌المعارفی با محوریت تاریخ می‌نگارد؛ در واقع بیرونی به‌عنوان اندیشمندی انسان‌شناس، مشاهده‌گر گسترش مرزهای حوزه تمدن اسلامی و آشنایی مسلمانان با فرهنگ‌ها و آموزه‌های جدید دیگر ملل بود و از سوی دیگر از دست رفتن فرهنگ و آداب و رسوم ایران پیش از اسلام و مردم مشرق زمین و سرزمین‌هایی نظیر خوارزم و پیرامون آن را نمی‌توانست از نظر دور دارد.

پیوند ناگسستنی علم تاریخ با زمان، اهمیت و جایگاه زمان را در این علم تا آنجا رسانیده که زمان را مرز میان افسانه و تاریخ دانسته‌اند. بیرونی در دوران کودکی علم تاریخ، به این مهم توجه کرده و در این اثر گاه‌شماری‌های فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون را از کتب تواریخ، دفاتر نجومی و نوشته‌های مذهبی ملل مختلف جمع‌آوری و

بیان کرده است (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۹: ۲۱). وجه مشترک کار بیرونی با رسائل اخوان‌الصفاء آن است که در واقع بیرونی نیز تاریخ را با مغز ریاضی تحلیل کرده و از این رهگذر تاریخ را به خانواده علوم دقیقه نزدیک نموده است؛ «و روی همین سنجیه ریاضی دانی اوست که تمام سنوات و وقایع را که در کتب پیش از اوست، جدول ساخته و در برخی از موارد اعداد را به حروف ابجد نیز تحویل کرده تا از اشتباه مصون بماند» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۹: ۲۹). ابوریحان ضمن مطالعه و مقایسه تطبیقی گاه‌شماری‌ها به تصحیح آن‌ها اقدام کرده است؛ گذشته‌ازاین آثارالباقیه، شامل مطالب و مباحث ارزشمند تاریخی‌ای از فرهنگ‌ها و تمدن‌های همه اقوام اعم از تاریخ سیاسی، اعیاد، جشن‌ها و مباحث مذهبی را است که حفظ و انتقال بسیاری از این داده‌های تاریخی به مدد این اثر ارزشمند صورت گرفته است؛ در واقع بیرونی در این کتاب مانع زدودن معلومات ارزنده‌ای دربارهٔ اعیاد و ایام و تواریخ ایران باستان از خاطره‌ها شد (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۹: ۲۶). ابوریحان در نگارش آثارالباقیه از منابع، کتب و روایاتی سود جست که ارزش و اعتبار علمی این دایره‌المعارف را افزایش داده است. بیرونی این کتاب را در بیست‌ویک فصل تدوین و با اساس و منشأ گاه‌شماری یعنی شب و روز آغاز می‌کند و سپس در فصول بعدی مطالب و اطلاعات ارزندهٔ تاریخی را ارائه می‌دهد.

در روند روبه‌رشد فرهنگ ایرانی درون مرزهای حوزهٔ تمدن اسلامی در سال‌های پایانی قرن ششم، جامع‌العلوم یا حدایق‌الانوار فی حقایق‌الاسرار یا ستینی، به‌عنوان نخستین دایره‌المعارف نگاشته‌شده به زبان فارسی به قلم امام‌المشککین امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶ ه.ق) و به نام علاءالدین تکش خوارزمشاه نوشته شده است. فخرالدین رازی ژرف‌اندیشانه در اثر دایره‌المعارفی خود کثرت علوم را به شصت علم افزایش می‌دهد؛ ازاین‌رو اثر او به ستینی معروف شده است. در تعدد علوم مندرج در این کتاب چهل یا شصت علم و یا بیشتر آمده که «ممکن است در تحریرهای گوناگون یا نشانهٔ تجدیدنظر مؤلف در ادوار زندگیش باشد.» (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۳۵). رازی علوم زمان خود را به دو دستهٔ علوم عقلی و نقلی طبقه‌بندی می‌کند؛ اما مرز میان زیرشاخه‌های هریک از این علوم را در کتابش مشخص

نمی‌کند؛ یعنی معلوم نمی‌دارد که کدام باب در علوم عقلی و کدام باب در علوم نقلی است. او خود دربارهٔ روش تدوین اثرش می‌آورد:

خواست تا کتابی سازد که معتکفان حضرت جلال و ملازمان کعبه اقبال خدایگان جهان را به مطالعه آن استیناسی^۱ بود و به واسطه آن به انواع علوم اقتباسی باشد و چون معلوم بنده نبود که از فنون علوم کدام علم است که لایق‌تر و به این مقصود موافق‌تر است، بیشتر علوم عقلی، نقلی، اصولی و فرعی را جمع کرد و از هر یک علم، نه مسئله در قلم آورد. سه از ظاهرات و جلیات و سه دیگر از غوامض و مشکلات و سه دیگر از امتحانیات. چنان‌که تصور اندک آن علم در آن روشن شود، و نقصان ایشان ظاهر گردد (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۷۰).

امام فخر رازی باب سیزدهم کتابش را «علم التواریخ» نام‌گذاری کرده است؛ بنابراین از نظر کاربرد لفظ تاریخ برای این علم در دایره‌المعارف‌ها می‌توان جامع‌العلوم را نخستین دایره‌المعارف فارسی دانست که به تاریخ ذیل عنوان «علم التواریخ» توجه کرده است. رازی در آغاز این باب در وصف «علم تاریخ» و نحوه نگارش خود از این علم می‌نویسد: «بدان که علم تاریخ را تفاوتی نباشد در ظهور و صعوبت، چنان‌که بعضی از آن مشکل باشد و بعضی ظاهر؛ پس در این کتاب ترتیب نگاه داشتن متعذر بود. لاجرم تاریخ بر نه باب اختصار کردیم» (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۱۶۳). او چنان‌که خود می‌گوید، همانند دیگر علوم، علم تاریخ را در نه اصل از تاریخ ایران باستان و تاریخ اسلام از پیامبر و خلفا و غزنویان و سلجوقیان می‌نگارد و اصل نهم را به دوران سلطان مخدومش تکش خوارزمشاه اختصاص می‌دهد.

نزدیک به زمان فخرالدین رازی، دایره‌المعارف «یواقیت‌العلوم و دراری‌النجوم» به قلم مؤلفی ناشناس در قرن ششم هجری برای مظفرالدوله والدین ملک‌الامرا طغرل‌تگین غازی بیگ، حاکم قزوین، نگاشته شده است. این اثر به صورت پرسش و پاسخ در سی فن تدوین شده و مؤلف به زعم خود «از هر علمی از فنون علوم که مردود شرع نیست» (یواقیت‌العلوم،

۱. استیناس به معنی انس و خو گرفتن است.

۱۳۴۵: ۵) یک مقدمه خاص در فضیلت آن علم و دوازده مسئله را بیان کرده است. این مؤلف فن بیست و دوم کتابش را «علم نوادر انساب و تواریخ» نامگذاری نموده است. مؤلف در مقدمه این مبحث با بیان فواید معرفت تواریخ همان‌طور که در عنوان نیز می‌آورد، به جنبه نوادر و عجایب این علم توجه کرده و می‌نویسد: «پوشیده نیست منافع دنیاوی در انساب و تاریخ گذشتگان بسیار است. ما مسئله‌ای چند از عجایب تواریخ یاد کنیم بر منهای دیگر علم‌ها» (یواقیت‌العلوم، ۱۳۴۵: ۱۸۶). در دوازده مسئله‌ای که از این علم در یواقیت‌العلوم آمده و همگی از تاریخ اسلام انتخاب شده است، مسائل مطروحه با نظر به وجه عجایب آن‌ها بیان شده است؛ بنابراین در واقع می‌توان گفت که در یواقیت‌العلوم نزدیکی هرچه بیشتر دایره‌المعارف‌های علمی با دایره‌المعارف‌های عجایب‌نامه‌ای را می‌توان به وضوح مشاهده کرد؛ جالب آنکه سابقه رویکرد فوق را در پاره‌ای از آثار دایره‌المعارفی ایران عصر باستان می‌توان سراغ گرفت (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۴۲).

پس از این شمس‌الدین محمدبن محمود آملی (متوفی میان ۷۵۰-۷۵۶ ه.ق) در اثر دایره‌المعارفی خود «نفایس‌الفنون فی عرایس‌العیون» (تالیف ۷۳۵-۷۴۲) علوم را براساس حکمی و غیرحکمی به علوم اوایل (علوم قبل از اسلام) و علوم اواخر (علوم بعد از اسلام) تقسیم می‌کند. او این کتاب را که مدت‌ها جزو کتب درسی حوزه‌های علمیه بود، برای شاه شیخ ابواسحاق اینجو نگاشت. در این کتاب، علوم اوایل مشتمل بر پنج مقاله، هفتادوپنج علم و سی‌وسه فن است و علوم اواخر را آن‌گونه که خود به دلیل انتساب به اسلام در ابتدای کتاب بیان می‌کند، مشتمل بر چهار مقاله، هشتادوپنج علم و سی‌وشش فن آورده است. آملی در بخش علوم اواخر، فن دوم و سوم از علوم محاوره را به «علم تواریخ و سیر» اختصاص داده و در ابتدای این فن می‌نویسد:

... و هر چند این دو علمند، یکی مخصوص بکمیت أعمار و مدد دولت انبیاء و ملوک و ارباب ملک و ملت، و دویم مخصوص بکیفیت أحوال و طریقت هر یک؛ اما بنابر آنکه به حسب شهرت، مجموع را تواریخ خوانند و همه را در یک سلک کشند، ما نیز بر قاعده مستمره هردو را با هم ایراد کردیم (شمس‌الدین آملی، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

او سپس هدف از این دو علم را پند و اعتبار می‌داند و در پنج باب تاریخ را از آغاز آفرینش جهان و حضرت آدم آغاز می‌کند و پس از شرح حال پیامبران، ذکر شاهان ایران باستان را از کیومرث شروع کرده و با پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان به پایان می‌برد. آملی پس از ذکر ملوک ختای و افرنج، تاریخ خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس را بیان می‌دارد و در باب پنجم شاهان پس از اسلام، ایران را تا زمان اولجایتو، ایلخان مغولی هم عصرش، آورده است. او در ادامه، ذیل بخش مقالات اهل عالم، ادیان یهود و مسیحیت را نیز معرفی می‌کند و در آخر فرق مختلف اسلامی از جمله معتزله، جبریه، صفاتیه، خوارج، مرجعه، عهدیه و شیعه را بررسی می‌کند.

در اینجا باید گفت که به‌واقع گستره و روش طبقه‌بندی فهرست‌واره‌ای موضوعی که آملی از تاریخ ارائه می‌دهد، نشان از گسترش هرچه بیشتر دید دایره‌المعارف‌نویسان از معنا و مفهوم و جایگاه علم تاریخ دارد؛ به‌ویژه که از این دیدگاه هنگامی که آملی به طبقه‌بندی علم تاریخ در ذیل علوم اواخر و نه علوم یونانی‌مآب یا همان اوایل اشاره داشته، نشانگر این است که درواقع علما و دانشمندان مسلمان هرچند به اخذ و اقتباس دانش از یونانیان روی آوردند، اما نیازها و یافته‌ها و ساخته‌های خود را نیز در نظام طبقه‌بندی از علوم وارد کرده و شناخت و مطالعه تاریخ را در این زمان ضرورت اجتناب‌ناپذیر عصر خود دانسته‌اند (نیازی «دنیای» که صاحب دایره‌المعارف یوآقیت‌العلوم به فراست آن را دریافته بود).

بنابراین عجیب نیست در هنگامه‌ای که می‌توان آن را عصر تکامل تمدن اسلامی یا دوره جمع‌بندی نهایی آن نامید، یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان مسلمان در حوزه علوم انسانی، اثر تاریخی خود را در قالب یک دایره‌المعارف تاریخی عرضه داشت؛ به‌رغم اینکه پاره‌ای از محققانی که به احتمال متأثر از طه‌حسین بوده‌اند (عبدالرحمن‌بن‌خلدون، ۱۳۶۲: ۳۸) معتقد به این هستند که ابن‌خلدون (متوفی ۸۰۸ ه.ق) تاریخ را در زمره علوم محسوب نداشته (آیینه‌وند، ۱۳۷۷: ۸۲)، اما با دقت در اثر ابن‌خلدون می‌توان به جایگاه والایی که او به علم تاریخ می‌دهد، پی برد و از اینکه ابن‌خلدون تاریخ خود را «العبر» نام می‌نهد، پیداست که تا چه میزان به تجربه تاریخ اهمیت می‌دهد (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۱۷). او در تلاش برای قانونمندسازی تاریخ، در اثر معروفش «مقدمه» تلاش کرده تا روش کار و

اطلاعات علمی، ادبی و فرهنگی موردنیاز مورخان را تدوین کند. این اثر که مقدمه‌ای بر فن تاریخ‌نویسی است (خوارزمی، ۱۳۸۳: ۲۱)، در واقع دایره‌المعارفی تاریخی است که مؤلف سعی کرده تا اصول علمی و رویکرد روابط علی و معلولی را بر تاریخ حاکم کند و از این رو موجد تحولی عظیم در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری شود؛ به عبارت دیگر ابن‌خلدون در قرن نهم برای رهانیدن تاریخ از حکایت‌پردازی و حاکم کردن منطق بر آن گام تلاش کرد (بارتولد، بی تا: ۷۶).

در دورانی که ابن‌خلدون اثر خود را تألیف می‌کرد، تاریخ چنان جایگاهی یافته بود که دیگر نیازی به تبیین و طرح این علم در طبقه‌بندی دانش‌ها احساس نمی‌شد؛ به عبارت دیگر در طبقه‌بندی علوم و دانش‌ها تاریخ جایگاه و مقام خود را کاملاً اثبات کرده بود؛ بنابراین بدون مطرح کردن تاریخ به عنوان یک علم در طبقه‌بندی دانش‌ها او به طور مستقیم به مسائل پیرامون تاریخ و تاریخ‌نگاری می‌پردازد. به نظر می‌رسد که ابن‌خلدون نسبت به دیگر دایره‌المعارف‌نویسان و تاریخ‌نگاران گام را بسی فراتر می‌نهد. گویا او در «مقدمه» برای ارائه راهکاری برای شکل‌دهی به روش تاریخ‌نگاری و به عبارتی انداختن طرحی نو در نگارش و عرضه‌داشت تواریخ تلاش می‌کند. او افزون بر اینکه تاریخ را محور بحث خود قرار داده، روش، سبک و رویکرد تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری را نیز دست‌مایه پژوهش خود قرار می‌دهد و به همین دلیل است که بسیار زود هنگام‌تر از عالمان و اندیشمندان عصر روشنگری و بعد از آن در اروپا؛ دانش تاریخی را وارد حوزه‌های «نقد تاریخی» و «فلسفه تاریخ» می‌سازد (عبدالرحمن بن خلدون، ۱۳۶۲: ۳۴). ابن‌خلدون «به وجود علل و موجباتی که به حدوث وقایع تاریخ منجر می‌شود، اعتقاد دارد؛ چنان‌که هم معتقد به قوانین کلی‌ای است که بر همه ملت‌های مختلف در سراسر کشورها و در همه زمان‌ها منطبق می‌شود و هم می‌بینیم که او می‌کوشد در فصول مختلف مقدمه، این قوانین کلی را بیان کند و موجبات علل وقایع را آشکار سازد و جای شک نیست که همه اینها از صفات اساسی و مسلمی است که «تحقیقات علمی» را از «معلومات عادی» متمایز می‌کند.» (عبدالرحمن بن خلدون، ۱۳۶۲: ۳۹-۳۸).

در این دایره‌المعارف ابن خلدون با ابداع بسیاری از مفاهیم به کار رفته در فلسفه تاریخ، افزون بر اینکه تاریخ را به‌عنوان یک علم معرفی کرد، خود پایه‌گذار فلسفه تاریخ شد و تاریخ را از صرف نقل حوادث به تاریخ عقلی ارتقا داد و به روند تکاملی این علم با تدوین اصول علمی سرعت بخشید.

پیش‌تر اشاره شد که از عجایب‌نامه‌ها باید به‌عنوان نوع سومی از دایره‌المعارف‌ها یاد کرد و چنان‌که گفته شد، صاحب دایره‌المعارف یواقیت‌العلوم نیز در طبقه‌بندی خود «علم تواریخ» را دقیقاً با محوریت بیان عجایب تواریخ نوشته است؛ همچنین باید تاکید کرد که این‌گونه متون و آثار نشان‌گر بخشی از دانش و بینش جهان‌شناسی مردم حوزه تمدن ایرانی - اسلامی هستند؛ چنان‌که دایره‌المعارف یواقیت‌العلوم به‌خوبی تجسم‌بخش درآمیختن «علم تاریخ» با این دسته از متون متشابه است؛ در واقع بررسی «عجایب تواریخ» بخش مهم و تفکیک‌ناپذیر از دایره‌المعارف‌های عمومی یا چنددانشی و حتی گاه تخصصی با دایره‌المعارف‌های عجایب‌نگارانه باید تلقی شود؛ به‌عبارت‌دیگر بینش و دانش گسترده نویسندگان دایره‌المعارف‌ها امکان برآوردن این‌گونه مفاهیم تاریخی از خلال متون، علوم و دانش‌های مختلف و قرار دادن آن‌ها کنار یکدیگر را امکان‌پذیر می‌کرد. برای تبیین بهتر این مبحث، بیان نحوه مسمومیت و شهادت امام‌رضا (ع) از سوی امام‌المشککین، فخر رازی که در جامع‌العلوم خود با بیان رویداد فوق، دانش و بضاعت علمی‌اش پیرامون علم «فلاح» و «دانش سموم» را به منصف ظهور رسانده است بسیار تأمل‌برانگیز است. او می‌آورد:

گفته‌اند که هرکس که خواهد که انگور درختی را بر طبع دارویی از داروها کند، آن دارو را در آب آغشته می‌باید کرد، چندان‌که قوت آن دارو بگیرد؛ آنگاه آن آب را در بن درخت انگور می‌باید کردن و جز بدان آب آن را نباید آب دادن، تا انگوری که برآید بر طبع آن دارو باشد و هم روافض گویند، مأمون خلیفه، علی‌بن موسی‌الرضا را -رضی‌الله‌عنه- هم بدین طریق زهر داد و بکشت (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۳۳۶).

از این رو برخلاف دیدگاه عمومی و حاکمه که تاکنون این دسته از متون را فقط در قلمرو ادبی و متون وهمناک ارزیابی و نقد کرده‌اند، در اینجا با تأکید بر وجه علمی عجایب‌نامه‌ها، جنبه‌های تاریخی و تاریخ‌نگاری این گونه از آثار و متون را باید در تحقیقات تاریخی وارد کرد. آثار فوق افزون‌براینکه واجد جنبه‌های برجسته‌ای از تاریخ‌نگاری و توجه به جهان پیرامون قلمرو اسلامی و یا بیرون مرزها و ثغور مسلمین است، تلاش مردمان حوزه تمدن ایرانی - اسلامی برای تبیین و شناخت جهان پیرامونی را نشان می‌دهد؛ همچنین می‌تواند در نوع خود منبعی تأمل برانگیز از داده‌های خام تاریخی و اطلاعات گوناگون از حوزه علم و معرفت تا جغرافیای تاریخی سرزمین‌های اسلامی و جهان پیرامون را شامل شوند.

در عجایب‌نامه‌ها درج مطالب با وجه غالب تبیین عجایب علوم، قرین می‌شود؛ بنابراین موضوع علم و طبقه‌بندی علوم چنان که از دایره‌المعارف‌های علمی انتظار می‌رود، مطرح نیست و جنبه‌های اعجابی علوم و دانش‌های مختلف مدنظر و مهم است. مسئله‌ای که به جلب نظر مخاطبان خاص و عام کمک شایانی می‌کرد و بر گستره مخاطبان آن‌ها می‌افزود؛ بنابراین در این گونه از آثار، مباحث و مطالبی را می‌توان جست که حاوی تاریخ‌نگاری با غلبه جنبه اعجابی وقایع است؛ چنان که ملاقات مغیره بن شعبه با رستم فرخزاد در عجایب نامه محمد بن محمود همدانی آمده است:

پس مغیره بن شعبه در آمد به رسولی از پیش سعد بن ابی وقاص. رستم گفت: ای مغیره! فردا مصاف کنیم و یک چشم تو کور شود. مغیره گفت: من جنگ کنم و اگر نه آن است که بخواهم با امثال تو جنگ کنم؟ نترسم که هر دو چشم در بازم در راه خدای؛ چون مصاف دادند، یک چشم مغیره کور شد. مقصود آن است که اگر چه به این حد زیرک بودند، چون نه بر راه دین بودند، عاقبتی نبود ایشان را (محمد بن محمود همدانی، ۱۳۷۵: ۱۲۰).

همچنین بیان وقایعی چون در آتش انداختن ابراهیم (همان، ۲۴۰) و از آن تأمل برانگیز تر ماجرای دو اشعری، فقیه، دوست و همراه جوینی و قشیری (همان، ۸۶)، داستان پیامبر، عمر و ابوموسی اشعری (همان، ۱۲۳) که همدانی آورده و وقایع مسلمان شدن

مهر و ک، پادشاه کشور هند، به وسیله شاعر عراقی (ناخدا شهریار رامهرمزی، ۱۳۴۸: ۲) رسم سوزاندن پیرمردان و پیرزنان در هند بالا (همان، ۱۲۳) و داستان فرستادن رسولی از طرف اهالی سرنديب نزد پیغمبر و عمر خلیفه که در عجایب هند آمده است؛ بدین‌قرار که «زمانی که خبر ظهور پیامبر (ص) به اهالی سرنديب و بلاد مجاور آن رسید، مرد دانایی را از میان خود برگزیدند و به او سفارش کردند که نزد پیغمبر (ص) برود و ببیند که او کیست و چه دعوی‌ای دارد... الخ» (همان، ۱۲۵)؛ اما لزوم مذاقه و ژرف‌اندیشی در داده‌های خام تاریخی عجایب‌نامه‌ها، نگاه هرمنوتیکی و نیاز به تأویل در اشارات تاریخی این دسته از متون و آثار از سوی محققان و پژوهشگران را برمی‌انگیزد؛ امری که همچون صافی، از ورود روایات توأم با بی‌دقتی تاریخی به مطالعات و پژوهش‌های جدید جلوگیری خواهد بود.

نتیجه

هرچند نخستین گروه از دایره‌المعارف‌نویسان حوزه تمدن اسلامی متأثر از طبقه‌بندی ارائه شده از علوم به دست دانشمندان یونانی، توجهی به تاریخ نداشتند؛ اما با توجه به سنت‌های عربی و برآمده از حیات پیامبر، اهمیت تاریخ و علوم تاریخی چنان گسترش یافت که به زودی مسئله تاریخ و تاریخ‌نگاری توجه عالمان و اندیشمندان بزرگ اسلامی را به خود مشغول کرد و آنان را به سوی وارد کردن تاریخ در طبقه‌بندی علوم سوق داد و این تحول چنان بود که وجهه علمی دانشمندان دایره‌المعارف‌نویس گاه آنان را به سمت نزدیک سازی تاریخ با علوم دقیقه و ریاضی پیش برد و به سرعت در دایره‌المعارف‌های عمومی، تخصصی و عجایب‌نامه‌ای به فراخور تاریخ، طبقه‌بندی و عرضه شد؛ تا جایی که می‌توان ادعا نمود این رویکرد در روند تکاملی خود به تدریج چنان عمق و گستره‌ای یافت که از سوی عالمانی چون ابوریحان بیرونی، علم تاریخ محور نگارش دایره‌المعارفی قرار گرفت که به‌طور تخصصی بدین موضوع می‌پرداخت. در این میان دایره‌المعارف‌های عمومی و دایره‌المعارف‌های عجایب‌نامه‌ای نیز تشابهات موضوعی فراوانی دارند و عجایب‌نامه‌ها به عنوان نوع عمومی از دایره‌المعارف‌ها نشانگر توسعه دانش علمی و ادغام آن با علوم و

داده‌های تاریخی بود. نویسندگان این آثار با تأثیرپذیری از سنت‌های باستانی موجود تلاش دارند تا از طریق طرح عجایب علوم مختلف، به جذب مخاطب بیشتر برای این گونه آثار نخبه‌گرایانه بپردازند؛ هرچند برای مسلمانان دایره‌المعارف‌نویسی و چگونگی طبقه‌بندی علوم از فرآورده‌های علوم اوایل تلقی شده است؛ اما آنان به دنبال توسعه دانش و بینش علمی‌شان ضمن گسترش دامنه و عمق علوم به ارائه طرح‌های بدیعی در طبقه‌بندی علوم دست یافتند که بخشی از آن را در حوزه تاریخ‌نویسی و تاریخ‌پژوهی آنان که در دایره‌المعارف‌های عمومی، تخصصی و تاریخی تجسم یافته است، باید سراغ گرفت. در این زمینه هرچند ابن‌خلدون را بیشتر بنیان‌گذار علم عمران و جامعه‌شناسی می‌دانند؛ اما او در واقع با عرضه‌داشت دانش و بینش میراث تاریخی مسلمانان در اثر گران‌سنگ خود «مقدمه» در قالب یک دایره‌المعارف تاریخی بود که چشم‌اندازهای جدید دیگری در دانش بشری را از دیدگاه پژوهش در تاریخ، فراروی محققان و اندیشمندان نسل‌های بعدی قرار داد.

منابع

- ابن‌ندیم، محمدبن اسحاق (۱۳۸۱). *الفهرست*. ترجمه محمد رضا تجدد. تهران: اساطیر.
- ابوریحان بیرونی، محمدبن احمد (۱۳۸۹). *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- آینه‌وند، صادق (۱۳۷۷). *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بارتولد، و. و. (بی‌تا). *بورسی مختصر فرهنگ و تمدن اسلامی*. ترجمه علی‌اکبر دیانت. تبریز: احیاء.
- براتی، پرویز (۱۳۸۷). *روایت شکل و ساختار فانتزی عجایب‌نامه‌ها*. تهران: افکار.
- نلسون فرای، ریچارد (گردآورنده) (۱۳۷۹). *تاریخ ایران کمبریج*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

- تفضلی، احمد (۱۳۷۸). **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- جمالی یزدی، مطهرین محمد (۱۳۸۶). **فرخ‌نامه**. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- خوارزمی، محمدبن احمد (۱۳۸۳). **مفاتیح‌العلوم**. ترجمه سیدحسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی.
- رزنتال، فرانتس (۱۳۸۵). **میراث کلاسیک اسلام**. ترجمه علیرضا پلاسید. تهران: طهوری.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). **تاریخ در توازو**. تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سیدصادق و هادی عالم‌زاده (۱۳۷۵). **تاریخ‌نگاری در اسلام**. تهران: سمت.
- سلطانی، اکرم (۱۳۸۵). «بجای پیرامون عجایب‌نامه‌ها و نظایر آن (معرفی غرایب‌الدنیا و عجایب‌الاعلی شیخ آذری طوسی)». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**، دوره ۵۷، ش ۲، صص ۱۴۹-۱۳۱.
- شمس‌الدین عاملی، محمدبن محمود (۱۳۸۰). **نفیس‌القنون فی عرایس‌العیون**. به تصحیح و پاورقی حاج‌میرزا ابوالحسن شعرانی. تهران: اسلامیه.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). **تاریخ ادبیات در ایران**. ج ۱. تهران: فردوس.
- عبدالرحمن، بن خلدون (۱۳۶۲). **مقدمه ابن‌خلدون**. ترجمه محمدپروین گنج‌آبادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- فخررازی، محمدبن عمر (۱۳۸۲). **جامع‌العلوم**. به تصحیح سیدعلی آل‌داوود. تهران: بنیاد موقوفات دکترافشار.
- قلیزاده، محمدرضا (۱۳۸۸). **منازعات فرقه‌ای و تحول مذهبی در ایران**. قم: حیب.
- قمیر، یوحنا (۱۳۶۳). **اخوان‌الصفایا روشنفکران شیعی‌مذهب**. ترجمه محمدصادق سجادی. تهران: فلسفه.

- محمدبن محمود همدانی (۱۳۷۵). **عجایب‌نامه**. ویراستار: جعفر مدرس صادقی. تهران: مرکز.
- محمدبن ایوب، الحاسب (۱۳۷۱). **تحفه‌الغرائب**. به تصحیح جلال متینی. تهران: معین.
- جمعها و رتباها و قدم لها البیر نصری نادر (۱۹۶۴). **من رسائل اخوان الصفا و خلدن الوفا**. بیروت: مطبعة الكائنولیکیه.
- رامهرمزی، ناخداشهریار (۱۳۴۸). **عجایب هند**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نصر، سیدحسین (بی‌تا). **سه حکیم مسلمان**. ترجمه احمد آرام. تبریز: کتاب‌فروشی سروش.
- یواقیت‌العلوم و دراری‌النجوم (۱۳۴۵). نویسنده: ناشناس. به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

Archive of SID